



ولادت
پیامبر اکرم ص و
امام جعفر صادق ع
بر تمامی مسلمانان
جهان مبارک



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۱۲، پنج‌شنبه ۸ آبان ۱۳۹۹، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۲، ۲۹ اکتبر ۲۰۲۰، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸۰۷۲ همشهری



عکس: امیر حسین جامه‌بزرگ / آژانس عکس همشهری

گفت‌وگو با مدیرعامل شرکت
کنترل کیفیت هوای تهران

وقتی کرونا و هوای

لوده هم دست

می‌شوند

۲

برگزیدگان سی و سومین جشنواره‌ی
بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان
اصفهان

پایان پرواز

پروانه‌ها

۵ ۴

در آستانه‌ی روز ۱۳ آبان

رو به اقتضای شرایط کنونی در چهار چوب مصوبات ستاد مقابله با کرونا عمل می‌کنیم و تصمیم‌گیری‌های اتخاذ خواهد شد.

در تهران روز ۱۳ آبان، ساعت سه بعد از ظهر، مراسمی مقابل لانه‌ی جاسوسی، (سفارت سابق آمریکا) برگزار می‌شود. به گزارش خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه، انجمن هنرهای تجسمی استان تهران با همکاری برج میلاد و نگارخانه‌ی لاله به مناسبت ۱۳ آبان، به مدت سه روز در فضای باز برج میلاد نمایشگاه نقاشی خط و نگارگری برگزار می‌کند. علاقه‌مندان برای شرکت در افتتاحیه‌ی این نمایشگاه، روز سیزدهم آبان ساعت ۱۶ می‌توانند به برج میلاد مراجعه کنند.

هم‌چنین انجمن هنرهای تجسمی استان تهران با همکاری نگارخانه‌ی لاله روز ۱۳ آبان در فضای بیرونی گالری که خود پارک لاله است، کارگاه خوش‌نویسی برگزار خواهند کرد. با توجه به تقارن ۱۳ آبان با میلاد حضرت رسول اکرم ص و هفته‌ی وحدت، استاد «علی تن» و استاد «اسحاق حنیفه» در کارگاهی، واژه‌های قرآنی و اسما و صفات‌های خداوند را می‌نویسند. این نمایشگاه از ساعت ۹ تا ۱۴ با حضور هنرجویان، هنرمندان و علاقه‌مندان برگزار می‌شود.

در کشوری زندگی می‌کنیم که حدود ۱۵ میلیون دانش‌آموز دارد. بنابراین روز ۱۳ آبان که روز دانش‌آموز نام‌گذاری شده، روز مهمی است.

دانش‌آموزان در هر جای دنیا، سرمایه‌ی انسانی آن جامعه هستند. اما این روزها، دنیا در شرایط خاصی به سر می‌برد و در حال مبارزه با کروناست. ما نیز شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنیم. مهم‌ترین دغدغه‌ی امروز دانش‌آموزان، آموزش از راه دور است. آموزش از طریق سامانه‌ی شاد یا تلویزیون یا شبکه‌های دیگر فعلاً تنها راه است. البته شرایط برای همه‌ی دانش‌آموزان کشور یکسان نیست. نداشتن اینترنت و گوشی هوشمند که ابزار چنین آموزشی است، دغدغه‌ی بخش مهمی از دانش‌آموزان کشور است. که مسئولان و گروه‌های مردم‌نهاد باید به آن توجه کنند. به روز ۱۳ آبان نزدیک می‌شویم... به گزارش خبرگزاری ایسنا، «نصرت الله لطفی»، قائم‌مقام شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی کشور گفت: «سیزدهم آبان اهتزاز پرچم مبارزه با استکبار به‌عنوان مبارزه با استبداد است. انقلاب دوم بعد از انقلاب اسلامی است.»

او گفت: «به‌دلیل محدودیت‌های شدید کرونایی و سیر صعودی این ویروس در هیچ‌کجای کشور راه‌پیمایی و تجمعات متراکم سال‌های قبل را هم نخواهیم داشت. در شهرهای بحرانی هم از هر گونه مراسمی مستثنی خواهد بود. از این

می کردند، در هوای سرد از خودرو استفاده می کنند. موتور ماشین‌ها هم در هوای سرد، دیرتر گرم می شوند و آلودگی تولید می کنند.

در سال‌های گذشته به دلیل مصرف بالای گاز خانگی و اداره‌ها در زمستان، به نیروگاه‌ها گاز داده نمی شد و آن‌ها از سوخت‌هایی مانند گازوئیل و مازوت استفاده می کردند که ایجاد آلودگی می کند. از سوی دیگر وارونگی هوا را هم داریم. وقتی سطح زمین سردتر از لایه‌ی بالای جو است، آلودگی‌ها در حد کمی می توانند در جو بالا بروند تا غلظتشان کم شود و وقتی بالا نروند، انباشته شده و غلظت آلاینده‌ها زیاد می شوند.

حالا اگر این هوا با تهویه‌ی طبیعی از شهر خارج نشود و طبیعت در حالتی قرار بگیرد که باد نداریم، سکون هواست و وارونگی اتفاق می افتد و شاخص آلودگی از حدود مجاز، عبور کرده و ناسالم می شود. امروز که این مطلب را می نویسم، شاخص آلودگی هوای تهران روی عدد ۱۰۱ است؛ یعنی یک واحد وارد محدوده‌ی ناسالم برای گروه‌های حساس شده است.»



عکس: حسین تهران‌آبی / آرشیو عکس روزنامه‌ی همشهری

گفت‌وگو با مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران وقتی کرونا و هوای آلوده هم دست می شوند

● نفیسه مجیدی زاده

مثل زودپزی که سوپاپ ندارد، پراز آب و بخار می شود و امکان انفجار به وجود می آید.»

فصل سرد

شهیدزاده در ادامه می گوید: «در فصل سرد، همه‌ی اتفاقات با هم می افتد. اول این که هوا به سمت سرد شدن می رود و سوخت بیش تری مصرف می شود.

دوم کسانی که در فصل‌های معتدل و گرم از روش‌های دیگر حمل و نقل مثل دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی استفاده

وقتی هشت روز باد نیامد

مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران می گوید: «از سوی دیگر هشت روز پشت سر هم در ماه مهر، باد مناسب در تهران نوزیده است. باد مناسب، بادی است که سرعت آن چهار تا پنج متر بر ثانیه باشد تا زورش برسد آلودگی‌ها را خارج کند. در این هشت روز، در یکی از ایستگاه‌های ما، متوسط سرعت باد یک متر بر ثانیه بود و در ایستگاه دیگری سرعت باد به دو متر هم نمی رسید. خوب، وقتی آلودگی تولید شود و راهی برای خروج نداشته باشد،

نقش ۳۰ درصدی مراکز آموزشی

اما امسال که مراکز آموزشی و مدرسه‌ها تعطیل بوده چرا به این سرعت هوا آلوده شده است؟ شهیدزاده می گوید: «تعطیلی مراکز آموزشی حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد روی سفرهای شهری تأثیرگذار است، اما در حال حاضر به خاطر کرونا، سفرهای داخل شهری زیادتر شده و خیلی از مردم که قبلاً به هر دلیلی از حمل و نقل عمومی استفاده می کردند، به خاطر کرونا از ماشین شخصی استفاده می کنند.»

نترسید، ولی این طور که به نظر می آید، هم‌زمانی شیوع ویروس کرونا و آلودگی هوا خطرناک است و می تواند مشکلاتی خیلی جدی به وجود بیاورد. پس جدی تر در خانه بمانید.

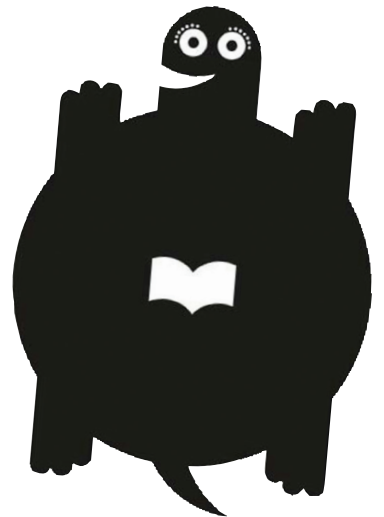
در روزهای گذشته، محققان ایتالیایی و سپس سازمان بهداشت جهانی به این نتیجه رسیدند که ویروس کرونا می تواند روی ذرات آلوده‌ی معلق کم تر از ۲/۵ میکرون بنشیند و منتقل شود. بنابراین همه گیری ویروس در شهرها و مناطق صنعتی بیش تر است. «حسین شهیدزاده»، مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران به خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه می گوید: «ذرات معلق، سبک‌اند؛ اما بی وزن نیستند و ویروس کرونا می تواند روی این ذرات بنشیند و در هوا معلق بماند و بعد که روی زمین، ماشین یا هوسیلای نشست، آن را آلوده کند. از سوی دیگر با وزش باد، این ذرات باز از زمین بلند می شوند و اگر ویروس روی آن‌ها نشسته باشد، می تواند دوباره در هوا معلق شود و امکان انتقال بیماری بالا برود.»

دو خطر هم زمان

شهیدزاده، به مسئله‌ی مهمی در هم‌زمانی این دو اتفاق اشاره می کند و می گوید: «دلیل مهم خطرناک بودن هم‌زمانی شیوع ویروس کرونا و آلودگی هوا این است که شما وقتی در معرض دائم آلودگی هوا قرار می گیرید، عملکرد سیستم تنفسی‌تان ضعیف می شود. هم چنین آلاینده‌ها باعث تضعیف ایمنی بدن می شوند و سیستم ایمنی فرسوده شده و سیستم تنفسی صدمه دیده در برابر ویروس کرونا، آسیب پذیرتر می شود و امکان ابتلا بالا می رود.»

رونمایی آنلاین از فهرست لاک پشت پرنده

فهرست‌های جدید «لاک پشت پرنده»، این بار هم از راه صفحه‌های مجازی لاک پشت پرنده و فروشگاه شهر کتاب مرکزی اعلام می شود. به گزارش انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، دیدار با نویسندگان، مترجمان و تصویرگران کتاب کودک که آثارشان به فهرست‌های ۳۳ و ۳۴ لاک پشت پرنده راه پیدا کرده است، از همین صفحه‌ی مجازی خواهد بود. در این مراسم، فهرست بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب معرفی می شوند که به نظر داوران لاک پشت پرنده، بهترین‌های نیمه‌ی اول سال ۱۳۹۸ بودند. شما می توانید تا نهم آبان همراه لاک پشت پرنده باشید و در مراسم آنلاین رونمایی از فهرست‌های بهترین کتاب‌های کودک و نوجوان شرکت کنید. برای اطلاعات بیش تر به نشانی bookcitycentral.ir مراجعه کنید.



خانواده‌ی محترم اکبری و خانواده‌ی بزرگ مؤسسه‌ی همشهری

درگذشت کارتون‌نویست و کاریکاتوریست روزنامه‌ی همشهری و همکار مهربان دو چرخه، «محمد رضا اکبری» عزیز را تسلیت می گوئیم. آثار زیبا و خاطراتشان تا همیشه بین ما خواهد بود. همکاران هفته‌نامه‌ی دو چرخه

علیرضا صفری عزیز، همکار محترم دو چرخه

فقدان هر عزیزی در این خزان سرد، زندگی را تلخ تر می کند. ما را در این اندوه شریک بدانید.

همکاران هفته‌نامه‌ی دو چرخه

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دو چرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر

نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی) و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دو چرخه: ۱۹۳۹۵-۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۵۳۴ / شماره: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دو چرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

newspaper.hamshahronline.ir

hamshahronline.ir/service/Children

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی زاده

(دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر

داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ فلک)،

پگاه شفتی (لوخ نقره‌ای)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی

فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر نیک‌بنیاد و

محمود اعتمادی (عکس)

آلیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)،



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۱۲

پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

دل نشینش ما را آگاه کرد. و تو دعوت کردی، نشانمان دادی، امیدوارمان کردی. تو زندگی کردن را بامان دادی. هر چه در آفرینش است نشانهای است. همه‌ی آدم‌هایی که در زندگی ما هستند، همه‌ی اتفاق‌هایی که می‌افتند، نشانمانند. با ما از رازی حرف می‌زنند تا آگاه شویم. تولد تو نیز نشانه است. نشانهای که بیش‌تر از هر چیز خدا را به بامان می‌آورد.

تو دین آورده‌ای و دین جز آگاه شدن و والاشدن نیست. و این همان است که خدا می‌خواهد. در پی این آگاهی، در پی این والاشدن، ما در باره‌ی زندگی بسیار یاد خواهیم گرفت. این یادگیری مقدمه‌ی آموختن در باره‌ی تمام آفرینش است.

یک افسانه‌ی قدیمی می‌گوید کودکی که به دنیا می‌آید ستاره‌ای با او متولد می‌شود. شب تولد تو شب تولد ما نیز هست. ما با تو دوباره متولد می‌شویم چون تو زندگی تازه‌ای را بامان می‌دهی. با تولد ما هزار هزار ستاره در آسمان به دنیا می‌آید. همین است که آسمان شب تولد تو روشن و نورانی است، در این شب بی‌نهایت ستاره در آسمان متولد می‌شود.

چشم‌هایم را می‌بندم و به آسمان فکر می‌کنم. باید جشن باشکوهی آن‌جا برپا شده باشد.

می‌بینی؟ تولد تو کاری می‌کند به آسمان، به ستاره، به آفرینش، به زندگی فکر کنم. تو حقیقتاً پیام‌آور آگاهی هستی.



تصویرگری: سارا اکوونجا

شبیبه به آن اتفاق بزرگی که وقتی می‌افتد، همه از شوق سر از پا نمی‌شناسند. شبیبه به خنده‌ای که آن قدر عمیق است که حس سبک‌بالی به ما می‌دهد. شبیبه به کسی که پس از مدت‌ها انتظار آمده و ما در لحظه‌ی دیدنش همه‌ی لحظه‌های سخت و بی‌پایان انتظار را از یاد برده‌ایم. حسی همین قدر لطیف، لحظه‌ای همین قدر عزیز، شعفی همین قدر دل‌چسب. تولد تو چنین حسی است که در ما متولد می‌شود.

آن روز که تو آمدی، آدم‌های بسیاری تو را نمی‌شناختند. افراد بسیاری از آینده‌ات خبر نداشتند. راستی چند نفر می‌دانستند تو کیستی؟ چند نفر می‌دانستند تو همان هستی که برای کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریک و بی‌نورمان خورشید آورده‌ای؟ چند نفر می‌دانستند تو همانی هستی که تا ابد برای یک دنیا زنده می‌مانی؟

وقتی این‌ها را ندانیم، شکوه تولد تو را درک نمی‌کنیم. اما وقتی می‌دانیم، وقتی تاریخ را دیده‌ایم و ماجراهایش را شنیده‌ایم، وقتی از نزول آیه‌های خدا بر قلب تو آگاه شده‌ایم، می‌توانیم درک کنیم تولد تو چه قدر باشکوه است.

راستش همیشه همین‌طور است. در پی آگاهی است که شکوه می‌آید، عظمت می‌آید، ایمان می‌آید. آگاهی است که نشانمان می‌دهد آفرینش چه شگفت است و این انسان چه قدر می‌تواند والا باشد.

تو پیام‌آور آگاهی نیز بوده‌ای. خدا به واسطه‌ی تو و با آیه‌های بی‌نهایت

برای ولادت، پیامبر اکرم حضرت محمد ص

تو برای ما خورشید آورده‌ای

● یاسمن رضائیان

بایستد.

* باز نویسی داستان «موش و مار» از مرزبان‌نامه در آیه‌ی ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی النجم قرآن مجید درباره‌ی تلاش انسان آمده است «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ» و نیست از برای انسان مگر کوشش و تلاشی که انجام داده است و قطعاً ثمره‌ی کوشش و تلاش خود را خواهد دید.

حالا دیگر موش صاحب لانه‌اش شده بود. مادرش به او افتخار می‌کرد و حرفش سر زبان موش‌های دیگر هم افتاده بود. اما خودش حس غریبی داشت. به این فکر می‌کرد که در لانه‌اش همه چیز دارد و تا به حال برای به دست آوردن هیچ چیز زحمت نکشیده است. از خودش خجالت می‌کشید و می‌خواست تلاش کردن را یاد بگیرد. او تصمیم بزرگی گرفته بود و می‌خواست روی پای خودش

عزم خودش را جزم کرده بود. روزی که صاحب‌خانه در حیاط خوابیده بود موش روی شکم او پرید و از خواب بیدارش کرد. صاحب‌خانه بلند شد که موش را بگیرد اما موش زیرک، صاحب‌خانه را دنبال خودش تا نزدیک لانه‌ی مار برد. مار بی‌خیال از همه جا چنبره زده بود و صاحب‌خانه که او را دید، موش را از یاد برد. فوراً مار را گرفت و کارش را یک‌سره کرد.

موش در سوراخ سنبه‌های خانه‌ی زندگی می‌کرد که مال مردی ثروتمند بود. آن‌جا همه چیز برای خوردن و پروار شدن مهیا بود. موش بدون این که زحمتی بکشد جلوی در لانه‌اش خوراکی‌های لذیذ پیدا می‌کرد. دیگر این قدر خورده بود و جا خوش کرده بود که حتی لحظه‌ای نمی‌توانست از دست رفتن داشته‌هایش را تصور کند. اما بالأخره باید تنبلی را کنار می‌گذاشت و زندگی‌اش را خودش می‌ساخت.



آینه‌کاری

دیری نگذشت که آسایش موش به هم خورد. روزی که شاد و سرخوش در حیاط خانه می‌چرخید مار سمی و خطرناکی خزید و خودش را از لای شکاف در داخل خانه کشید. مار تشنه بود. دنبال آب می‌گشت که از لانه‌ی موش سر در آورد. تشنگی یادش رفت. پیش خودش گفت عجب جای باشکوهی. این‌جا اگر خانه‌ی من بشود دیگر نه گرسنه خواهم ماند و نه تشنه. همان‌جا چنبره زد و به خواب رفت.

موش وقتی به لانه‌اش برگشت از وحشت میخ‌کوب شد. عقب‌عقب از لانه‌اش بیرون آمد و در حالی که نفس نفس می‌زد پیش مادرش رفت. مادر موش به او گفت تو از پس مار سمی بر نمی‌آیی. هیچ حیوانی از گزند مار در امان نیست. این لانه را بگذار و برو. برو خانه‌ی دیگر دست و پا کن.

موش به مادرش گفت نه، درست است که سال‌ها در عافیت بوده‌ام و مصیبت را نفهمیده‌ام اما امروز که به مشکل بر خورده‌ام نباید سستی کنم. مادر از روی محبت و نگرانی سعی می‌کرد فرزندش را متقاعد کند که مواجهه با مار کار خطرناکی است اما موش

تصمیم بزرگ

● الهه صابری

خانه فیروزه‌ای



GALA Kostroma
2019

تصویرگری: گالا کاستروما

برگزیدگان سی و سومین جشنواره‌ی بین‌المللی
فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان

پایان پرواز پروانه‌ها

● علی مولوی



نادره ترکمانی، کارگردان فیلم
«بازیگوش‌ها»

عینیت بخشیدن هنرمندانه به حریم
خصوصی نوجوانان

**پروانه‌ی زرین بهترین بازیگر کودک
و نوجوان:**

محمد رضا عالی‌ور، بازیگر فیلم
«بچه‌گرگ‌های دره‌ی سیب»، به دلیل
بازی صمیمانه و باورپذیر

پروانه‌ی زرین بهترین فیلم‌نامه:

فریدون نجفی، کارگردان فیلم
«بچه‌گرگ‌های دره‌ی سیب»، به دلیل
نگاه انسانی و توجه ویژه به آرامش و
زندگی صلح‌آمیز کودکان

پروانه‌ی زرین بهترین کارگردانی:

فریدون نجفی، کارگردان فیلم
«خورشید»

لوگزامبورگ، بلژیک و جمهوری چک

جایزه‌ی یونیسف:

فیلم «بعد از اتفاق» به کارگردانی پوریا
حیدری اوره و تهیه‌کنندگی شهاب
حسینی از ایران

مسابقه‌ی سینمای ایران:

**پروانه‌ی زرین بهترین پویانمایی
کوتاه:**

مریم کشکولی‌نیا، کارگردان
پویانمایی «قدم یازدهم»، به دلیل
پرداخت هنرمندانه‌ی کارگردان به

باهره‌ی:

عباس عسکری برای نگارش و
کارگردانی فیلم «لوپتو» از ایران

**پروانه‌ی زرین بهترین بازیگر کودک
و نوجوان:**

روح‌الله زمانی برای فیلم «خورشید»
از ایران

پروانه‌ی زرین بهترین فیلم‌نامه:

آرویند سبواکوماران و ویجی
ک. پاتل برای فیلم «آن سوی رودخانه»
از هند

پروانه‌ی زرین بهترین کارگردانی:

مجید مجیدی برای فیلم «خورشید»
از ایران

پروانه‌ی زرین بهترین فیلم:

مجید مجیدی و امیر بنان برای
تهیه‌کنندگی فیلم «خورشید» از ایران

پروانه‌ی زرین ویژه‌ی هیئت داوران:

فریدون نجفی برای کارگردانی فیلم
«بچه‌گرگ‌های دره‌ی سیب» از ایران

**پروانه‌ی زرین ویژه‌ی داوران کودک
و نوجوان بخش بین‌الملل:**

رالف کوکولا و ماتیاس برون برای فیلم
«فریتی» (حکایت انقلابی) از آلمان،
لوگزامبورگ، بلژیک و جمهوری چک

**جایزه‌ی سیفیژ (مرکز جهانی
فیلم‌سازی برای کودکان و
نوجوانان):**

رالف کوکولا و ماتیاس برون برای فیلم
«فریتی» (حکایت انقلابی) از آلمان،

روز جمعه، دوم آبان‌ماه ۱۳۹۹، سی
و سومین جشنواره‌ی فیلم‌های
کودکان و نوجوانان اصفهان با معرفی
برگزیدگان این دوره از جشنواره در
باغ کتاب تهران به کار خود پایان داد.

در این مراسم برگزیدگان بخش‌های
گوناگون رقابتی در حضور جمعی
از مسئولان، مدیران، هنرمندان
و اهالی رسانه، جایزه‌های خود
را دریافت کردند. حتماً می‌دانید
که امسال به خاطر شیوع بیماری
کرونا برای اولین بار اکثر برنامه‌های
این جشنواره به صورت آنلاین در
پلتفرم‌های «نماوا»، «فیلیمو» و
«تیوا» برگزار شد و بخشی از
برنامه‌هایی که نیاز به حضور داشت
در تهران و بخش دیگری در اصفهان
به کار خود ادامه داد. در ادامه
می‌توانید فهرست کامل برگزیدگان
این دوره را بخوانید.

مسابقه‌ی سینمای بین‌الملل:

**پروانه‌ی زرین بهترین پویانمایی
کوتاه:**

مریم کشکولی‌نیا برای کارگردانی
پویانمایی «قدم یازدهم» از ایران

**پروانه‌ی زرین بهترین فیلم کوتاه
داستانی:**

عبدنور زیان برای کارگردانی فیلم
«روزی تابستانی» از فرانسه

پروانه‌ی زرین بهترین دستاورد فنی

پروانه‌ی زرین شهید بهنام محمدی:

رقیه توکلی کارگردان فیلم «مهران»،
به دلیل نگاه قدرشناسانه به مدافعان
سال‌های دفاع مقدس

جایزه‌های ویژه‌ی دبیر:

حسین قناعت، نویسنده، کارگردان
و تهیه‌کننده‌ی فیلم «سلفی با رستم»
به خاطر حضور مداوم و مستمر در
سینمای کودک ایران و تلاش برای پیوند
میان میراث فرهنگی ایران و سینمای
روز جهان

رقیه توکلی، کارگردان فیلم «مهران»
برای توجه به فرهنگ مقاومت و برداشت
ملموس مردمی و قابل فهم برای نسل
امروز ایران اسلامی

محمد حسین صادقی، تهیه‌کننده‌ی
فیلم «لوپتو» برای کسب‌وکار و رونق
صنعت تصویر کودک و نوجوان

محمد صالحی‌نژاد، کارگردان فیلم
«پبله و پروانه»، به دلیل توجه به حق
آموزش، بهداشت و ایمنی کودکان

**پروانه‌ی زرین بهترین دستاورد فنی
باهره‌ی:**

کیوان مقدم، طراح صحنه‌ی
فیلم «خورشید»، به دلیل ترسیم و



«مهرین جواهریان»، کارگردان پویانمایی «پبله»

موضوع پیوند با طبیعت و دوستی با
حیوانات و هم‌چنین تکنیک بدیع و
خلاقانه

**پروانه‌ی زرین بهترین فیلم کوتاه
داستانی:**

رضا نجاتی کارگردان فیلم کوتاه
«شوفر»، به دلیل توجه به اهمیت دوران
کودکی در رشد و پرورش انسان‌ها

**پروانه‌ی زرین بهترین فیلم بلند
داستانی:**

محمد صالحی‌نژاد، کارگردان فیلم
«پبله و پروانه»، به دلیل توجه به حق
آموزش، بهداشت و ایمنی کودکان

**پروانه‌ی زرین بهترین دستاورد فنی
باهره‌ی:**

کیوان مقدم، طراح صحنه‌ی
فیلم «خورشید»، به دلیل ترسیم و



«محمد رضا عالی‌ور»، بازیگر فیلم «بچه‌گرگ‌های دره‌ی سیب»



اختتامیه‌ی سی و سومین جشنواره‌ی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان



درباره‌ی «روح‌الله زمانی»، بازیگر نوجوان فیلم «خورشید»

خورشید بر آرزوی روح‌الله تابید

● یاسمن رضائیان

گنج باید زیرزمین مدرسه را بکند تا به قبرستان راه پیدا کند. علی و دوستانش به مدرسه می‌روند و از مدیر می‌خواهند آن‌ها را آن‌جا ثبت نام کند.

جایزه‌هایی که «خورشید» برد

فیلم سینمایی خورشید در سی و هشتمین جشنواره‌ی فیلم فجر، جایزه‌ی بهترین فیلم و بهترین فیلم‌نامه را به دست آورد. در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم و نیز، هم جایزه‌ی فانوس جادویی را از آن خود کرد و هم روح‌الله زمانی برای بازی در آن جایزه‌ی مارچلو ماسترویانی را به دست آورد.

فیلم خورشید در هفته‌ی گذشته در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان نیز اکران شد و پروانه‌ی زرین بهترین بازیگر کودک و نوجوان در بخش سینمای ایران و جایزه‌ی زاوون بین‌الملل به روح‌الله زمانی رسید. هم‌چنین پروانه‌ی زرین بهترین کارگردانی و بهترین فیلم در بخش سینمای بین‌الملل، پروانه‌ی زرین بهترین دستاورد فنی یا هنری و پروانه‌ی زرین بهترین کارگردانی در بخش سینمای ایران و جایزه‌ی زاوون قو کاسیان به فیلم خورشید رسید.

درباره‌ی جشنواره‌ی فیلم ونیز

جشنواره‌ی فیلم ونیز، یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های سینمایی در دنیاست که از سال ۱۹۳۲ میلادی برگزار می‌شود. جالب است بدانید در این جشنواره جایزه‌ای به نام «جایزه‌ی انسانیت» وجود دارد که هر دوره به فرد سینماگری اهدا می‌شود که خود را وقف فعالیت‌های انسان‌دوستانه می‌کند. جایزه‌ی «فانوس جادویی» نیز از جایزه‌های جنبی این جشنواره است.

بدهد؟ بله، بی‌شک. بازیگری آرزوی او بوده. حالا به آرزوی رسیدن و دیگر از آن دست نخواهد کشید.

روح‌الله در پایان نشست می‌گوید: «می‌خواهم حرفی را به بچه‌های کار بزنم. کار کردن بد نیست. می‌شود هم کار کرد و هم درس خواند و هم به چیزهایی برسیم که دوست داریم. هیچ‌وقت ناامید نشوید. نگویید من شرایط این است و تا آخر عمر همین طوری می‌مانم. امید داشته باشید چون اتفاق‌های خوب برای همه می‌افتند».

موضوع «خورشید» چیست؟

فیلم سینمایی خورشید درباره‌ی کودکان کار است. درباره‌ی سختی‌های زندگی آن‌ها، امیدهایشان، تلاش‌ها و ادامه‌دادن هایشان. یکی از هم‌محله‌های علی به او گفته است زیر قبرستان محله، گنج بزرگی است و او برای رسیدن به

دریافت می‌کند؟

روح‌الله می‌گوید: «نخوانستم در جشنواره‌ی ونیز شرکت کنم چون به کرونا مبتلا شده بودم. اما از راه دور، جشنواره را دنبال می‌کردم. وقتی فهمیدم برنده‌ی جایزه شدم، خیلی خوشحال بودم. بهترین لحظه‌ی عمرم بود. بعد از هر سختی، آسانی است. از خدا ممنونم».

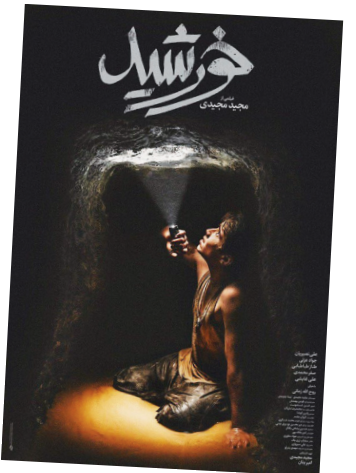
حالا دیگر روح‌الله در خیابان‌ها کار نمی‌کند. او قرار است فقط درس بخواند و بازیگری را دنبال کند. می‌گوید: «پیشنهاداتی برای بازی در فیلم‌ها داشته‌ام. آن‌ها را با آقای مجیدی مطرح می‌کنم و اگر ایشان تأیید کنند، قبول می‌کنم. چون خودم با سینما آشنا نیستم، آقای مجیدی راهنمایی‌ام می‌کنند و اگر ایشان بگویند فلان پیشنهاد را قبول کن قبول می‌کنم».

او می‌خواهد بازیگری را جدی ادامه

«علی» پذیرفته شده بودند، اما در نهایت، از بین آن‌ها، او برای بازی در این نقش انتخاب شد. آن روز به آرزوی بزرگش رسیده بود.

مجید مجیدی درباره‌ی او می‌گوید: «روح‌الله ذاتاً بازیگر است. او تا پیش از این چیزی درباره‌ی اصول بازیگری نمی‌دانست، اما فقط ۲۰ روز که از فیلم‌برداری گذشت، از من می‌پرسید این سکانس با چه لنزی فیلم‌برداری می‌شود؟ دیگر می‌دانست در هر لنزی باید چه طور بازی کند!»

روح‌الله، پسر نوجوانی که حالا در کنار سایر عوامل فیلم خورشید نشسته و دارد با جواد عزتی حرف می‌زند و می‌خندد، همان پسر نوجوانی که فکر می‌کرد بازیگری از او خیلی دور است، آیا می‌دانست روزی می‌رسد که اسمش در جشنواره‌ی فیلم ونیز برده می‌شود؟ می‌دانست جایزه‌ی استعداد نوظهور را



روح‌الله زمانی، متولد سال ۱۳۸۴ است و می‌گوید در گذشته هیچ وقت سینما نرفته بود. افراد سرشناس این عرصه را هم نمی‌شناخت؛ حتی مجید مجیدی را. او از کودکان کار بود. با این حال همیشه دلش می‌خواست بازیگر شود. اما دوستش به او گفته بود چنین چیزی ممکن نیست، چون برای بازیگر شدن باید پارتی داشته باشد و بدون حمایت شدن، نمی‌تواند بازیگر شود.

مجید مجیدی برای ساخت فیلم خورشید به مدرسه‌ی آن‌ها رفته بود تا از نوجوان‌های علاقه‌مند تست بگیرد و از بین آن‌ها بازیگران فیلمش را انتخاب کند. روح‌الله هم تست داده بود. چند مرحله هم تست داده بود. به جز او چند نفر دیگر هم بودند که برای بازی در نقش



سی و هشتمین جشنواره‌ی فیلم فجر / عکس: حامد خورشیدی، ژانرس عکس

فنلاند و یک پست مهم برای نوجوانی ۱۶ ساله

نخست‌وزیر یک‌روزه!

● طاهره نمرودی

در باره‌ی نخست‌وزیر ۱۶ ساله چیزی شنیده‌اید؟ نخست‌وزیر ۱۶ ساله، نه اسم کتاب است و نه فیلم و نمایش، بلکه واقعاً دختر ۱۶ ساله‌ای به اسم «آوا مور تو» است که برای یک روز نخست‌وزیر فنلاند شده است.

این تصمیم را خانم «سانا مارین» نخست‌وزیر واقعی‌شان گرفته است. او ۳۴ ساله است، سومین نخست‌وزیر فنلاند است و جوان‌ترین نخست‌وزیر دنیا به حساب می‌آید.

با این‌که فنلاند در فهرست بهترین کشورها برای برابری جنسیتی است، اما نخست‌وزیر فنلاند برای از بین بردن شکاف جنسیتی، به دختری ۱۶ ساله اجازه داد برای یک روز، جانشین او باشد.

به این ترتیب در روز چهارشنبه،

۲۰ مهر (۱۱ اکتبر)، هم‌زمان با روز جهانی دختر، آوا کارش را شروع کرد. شاید در آن روز او هیچ قانونی ایجاد نکرد، اما تمام روز را با سیاستمداران ملاقات کرد تا بر حقوق زنان در فناوری تأکید کند. این روند جانشین شدن، در روز دختر در تقویم سازمان ملل برگزار می‌شود و قسمتی از کارزار جهانی یک خیریه‌ی کودکان است.

این چهارمین سالی است که فنلاند در برنامه‌ی بین‌المللی «جانشینی دختران» شرکت می‌کند و به نوجوانان از کشورهای گوناگون دنیا اجازه می‌دهد که یک روز پادر کفش رهبران سیاسی یا رهبران بخش‌های دیگر کنند.

امسال تمرکز روی ارتقای مهارت‌های دیجیتال و فرصت‌های فناوری برای دختران بود. کشورهای سودان، کنیا،



در حال گفت‌وگو با «ویله اسکیناری»، وزیر توسعه و تجارت جهانی فنلاند



پشت میز نخست‌وزیر در هیئت دولت

او در باره‌ی فهم بیشتر دختران در این زمینه و نقش بزرگ‌ترها اضافه کرد: «دختران به فهم بهتری نیاز دارند تا متوجه شوند تا چه اندازه مهم‌اند. دختران هم وقتی وارد دنیای فناوری می‌شوند به اندازه‌ی پسران خوب‌اند. به نظر من جوانان می‌توانند به بزرگ‌ترها یاد بدهند تا بیشتر تر نوآور باشند و بیشتر به آینده فکر کنند.»

او هم چنین به آزار و اذیت آنلاین دختران در سراسر جهان اشاره و در این باره صحبت کرد.

سانا مارین در سخنرانی‌اش پیش از روز جهانی دختر، به اهمیت اطمینان به دسترس بودن فناوری برای همه تأکید کرده و اضافه کرده بود: «نباید شکاف دیجیتالی بین کشورها یا جوامع را عمیق کنند.»

دست نیافتیم؛ در هیچ کجای کره‌ی زمین. اگر چه کارهای بسیار خوبی انجام داده‌ایم، اما هنوز کارهای زیاد دیگری برای انجام دادن داریم.»

آوا که نوجوانی فعال در زمینه‌ی پویش‌های آب و هوایی و موضوعات حقوق بشری نیز هست چندی قبل برای شرکت در این برنامه درخواست خودش را داده بود. او روزش را با ملاقات با نخست‌وزیر و صحبت درباره‌ی برابری جنسیتی در فناوری گذراند.

او در بخش دیگری از حرف‌هایش گفت: «آرزوی برابری جنسیتی تا زمانی که دختران از استفاده و پیشرفت فناوری کنار گذاشته شوند، غیرممکن است. دختران هم آینده‌ای دیجیتال دارند و به همین دلیل است که باید صدايي در فناوری داشته باشند.»



در کنار «سانا مارین»، نخست‌وزیر جوان فنلاند

پرو و ویتنام در میان کشورهایی بودند که جانشینان نوجوان خود را داشتند.

آوا، اهل شهر کوچکی در جنوب فنلاند به نام وسکی است و علاوه بر ملاقاتی که با اعضای کابینه و سایر نمایندگان مجلس داشت، بیانیه‌ی مشترکی را همراه با سانا مارین درباره‌ی چگونگی کمک کشور به پیشرفت فناوری برای بهبود فرصت‌ها برای دختران سراسر دنیا ارائه کرد.

آوا در سخنرانی روز چهارشنبه گفت: «صحبت کردن در برابر شما برای من بسیار خوشایند است، اگر چه تا حدی آرزو می‌کنم شرایطی بود که من مجبور نبودم این جا بایستم و اصلاً پویش‌هایی مثل جانشینی دختران لازم نبود.»

او ادامه می‌دهد: «واقعیت این است که ما هیچ وقت به برابری جنسیتی



آثار رتبه‌های سوم مسابقه‌ی ویژه‌ی شماره‌ی ۱۰۰۰

یک حرف از هزاران

اگر شما نبودید دو چرخه چه داشت غیر از رکاب و زین و فرمان و چند صفحه؟! با دوستی شماست که دو چرخه هست. اصلاً دو چرخه با شما دو چرخه است، با شما و کلمه‌ها و حرف‌ها و حس‌ها و خاطره‌ها و یادگاری‌ها. ممنون که هستی و برای دو چرخه می‌نویسید. در شماره‌ی قبل آثار رتبه‌های اول و دوم مسابقه‌ی «یک حرف از هزاران» را خواندید و در این شماره هم آثار رتبه‌های سوم این مسابقه را می‌بینید. بقیه‌ی آثار این مسابقه نیز به تدریج در صفحه‌ی چشمه‌ها منتشر خواهند شد.

دو چرخه‌ی چهار فصل

هزارمین شماره‌ی دو چرخه را که دیدم، جیغ کشیدم و بالا پریدم. باورم نمی‌شد تو، ۱۰۰۰ شماره کنار نوجوان‌های این سرزمین بوده‌ای و هزار بار آن‌ها را عاشق نوشتن و خواندن کرده‌ای. تو در بهار، عطر بهار نارنج و شکوفه‌ی سیب به لباس کاغذی ات می‌زنی. در تابستان به خوش مزگی هندوانه‌ای. در پاییز با کوله‌باری از برگ زرد و نارنجی، نوید ماه مهریانی را می‌دهی و در زمستان به من و آدم برفی ام، گلوله‌ی برف پرت می‌کنی. تو دو چرخه‌ی چهار فصل منی، همیشه با من و کنار منی. می‌گویند کلمات معجزه می‌کنند و این حقیقت است چون تو هزار شماره است که در دل و جان نوجوانان هستی. تو را باید با شوق ورق زد، مثل کتاب‌های تازه‌ای که بوی نویی کاغذ را می‌دهند. دو چرخه جان، تو مثل همیشه با دلت بنویس و ما با گوش جان می‌شنویم و می‌خوانیم. پرسیاسادات مناجاتی، ۱۷ ساله از کرج

گل من، جایی میان ستاره‌ها

دوست جان جان، دو چرخه جان، مدتی است که کم‌تر برایت می‌نویسم، اما مدیونی اگر فکر کنی فراموش کرده‌ام! کتاب‌های قطور تست، کتاب خانه‌ام را پر کرده‌اند، ولی نشان کتاب‌هایی که بهم دادی، لابه‌لای کتاب‌های تست به من چشمک می‌زنند و من ناخودآگاه لبخند می‌زنم، به پهنای صورتم. سال آخر نوجوانی ام روی دور تند می‌گذرد، ولی تو هر سال به ما آرزو هدیه می‌کنی. انگار با کارت تبریکت فریاد بزنی همیشه می‌توان آرزو کرد! می‌توان به فردایی روشن فکر کرد! بعضی روزها به خودم فکر می‌کنم و متوجه می‌شوم تغییر کرده‌ام. انگار تکه‌هایی از من خودشان را بروز می‌دهند؛ همان‌هایی که قبلاً زیر لبخند کودکی‌ام مخفی شده بودند. گاهی با یک من جدید با خودم روبه‌رو می‌شوم؛ انگار کسی را می‌بینم که هرگز نشناخته‌ام! این من جدید گاهی مرا می‌ترساند، گاهی از او خوشم می‌آید، گاهی عصبانی است و گاهی بی‌حوصله، اما همه‌ی این‌ها منم! روزی می‌رسد که بتوانم این من را دوست داشته باشم؟ خدا می‌داند چه قدر دلم برای همه چیز تنگ شده؛ از دست دادن معمولی با دوستی صمیمی تا خوش خوشک به سمت کتاب‌خانه رفتن و ساعتی از این دنیای شلوغ پلوغ فاصله گرفتن. اما این فاصله‌ها به من یاد داد که اگر دوستی باشد، راه ارتباط را پیدا می‌کنی! از پشت صفحه‌ی کوچک گوش‌ی یا تنها با کلمات یا صدا، حتی همین که به آسمان نگاه کنی و مثل شازده کوچولو بگویی: گل من، جایی میان ستاره‌هاست! هر لحظه که به یادت می‌افتم فکر می‌کنم چه قدر خوشحالم که تو را می‌شناسم، از ته ته دل! فاطمه موسوی، ۱۷ ساله از کرج

دو چرخه‌نه، باغبون دل!

روی چمن‌های نم‌خورده، روبه‌روی کتاب‌خانه نشسته بودیم. من علف‌های کنارم رو می‌کندم و آوا غرق بود در کتاب «جست‌وجوی زمان از دست رفته»... اون قدر غرق بود که خودم رو با روزنانه‌هاش بهش نزدیک کردم و گفتم می‌شه باهام صحبت کنی؟ نگاهی بهم انداخت و تق، کتاب رو محکم بست. نفس عمیقی کشید و گفت: «می‌گن با خواندن این کتاب زندگی آدم به دو قسمت تقسیم می‌شه. تا حالا شده با یه اتفاق زندگی ات رو به دو قسمت تقسیم کنه؟» می‌دونی دو چرخه، اون لحظه داشتم به تو فکر می‌کردم. تا قبل از آشنایی با تو همیشه نوشته‌ها در دفتر خاطراتم محبوس بودن یا خلاصه می‌شدن توی دفتر انشا، اما تو به نوشته‌ها امید، هدیه دادی. انگیزه‌ای شده برای طی کردن مسیر برای انجام دادن کاری که دوستش دارم. سرراهم ایستادی و بهم یه بادکنک دادی تا ابرها پرواز کنم... «کجایی دختر؟ به سؤال ازت کردم!»، آب دهنم رو قورت دادم و صدام رو صاف کردم جوری که می‌خوام به خبر مهم رو اعلام کنم: «راستش من قبل از پیدا کردن دو چرخه اصلاً زندگی نداشتم. شنبه و پنج شنبه برام فرقی نداشتم، ولی الان روزهای هفته خلاصه می‌شه بین چند تا برگ کاغذی، بین چهار تا خط، بین دو تا کلمه...» آگه تا شب برات از تو می‌گفتم باز وقت کم بود. تو باغبونی دو چرخه. باغبون دلم، باغبون رؤیاهام. هر پنج شنبه آبیاری می‌کنی افاقای بنفش قلم رو... هر سه می‌کنی افکار زرد و پژمرده دهنم رو و چه خوبه روزی که با تو شروع بشه. نگین زمانی، ۱۷ ساله از تهران



عطر نعنا و ریحان

دو چرخه برای من بوی نعنا و ریحان می‌دهد. اولین بار صفحاتش را پیچیده دور سبزی دیدم. ریحان‌ها را کنار زدم. دو چرخه پیدا شد، اما من را ساعت‌ها در صفحاتش گم کرد. شکل‌ها، داستان‌ها، همه و همه به خیال‌بافی‌های کودکی‌ام جان داد. چه صبح‌ها که مسیرم را طولانی کردم تا از جلوی دکه‌ی روزنامه‌فروشی بگذرم. مبادا دو چرخه را ببرند و سر من بماند بی‌کلاه. نوشتنم برای دو چرخه و فرستادم. خودم را زیر قطره‌های باران به اولین دکه پیدا بود. وقتی فهمیدم آن‌چه از دلم برآمده بردل دو چرخه نشسته. به گمانم آن پیدا گرم‌تر رساندم، وقتی فهمیدم آن‌چه از دلم برآمده بردل دو چرخه نشسته. به گمانم آن پیدا گرم‌تر از سال‌های قبل بود. برای من دو چرخه ضمیمه نیست، که اصل است. سبک است. این همراه چندین و چند ساله به من و هم سالانم آموخت آن‌چه بر کاغذ می‌آوریم ارزشمند است و خواندنی. چرخ‌های دو چرخه چرخید و چرخید و پر پرواز برای قلم و امید به نوشتن را برایم هدیه آورد. هورسا معظمی گودرزی ۱۶ ساله از تهران

دنیای باتو

دوست جانم، روزهای قبل از تو را به یاد دارم، ولی خیلی کم‌رنگ. روزهای قبل از تو مفهومی نداشتم. روزها شب می‌شدند و شب‌ها روز. روزهای قبل از تو پنج شنبه‌ها روال عادی داشت و من تا صبح دلم برای تو تنگ نمی‌شد. دلم برای دیدنت غنچ نمی‌رفت. از کنار کیوسک‌ها به سادگی می‌گذشتم و حتی عطرت به مشام نمی‌رسید. دست به قلم می‌شدم، اما نمی‌دانستم نوشته‌هایم را چه کسی می‌خواند و باکی در دل کنم. تو نبود و جای خالی‌ات در نوشته‌هایم خودنمایی می‌کرد. دلم نمی‌خواهد روزهایی را که نوشته‌هایم بی‌هدف در کوچه پس‌کوچه‌های شهر قدم می‌زنند و قله‌ای وجود نداشتم تا به آن برسند به یاد بیاورم. اما دنیای با تو عالمی دارد. من با روزهای بعد و با تو زندگی می‌کنم. زهرا آهنگران، ۱۷ ساله از تهران



تصویرگری: سحر میرزا امین

لازانیاهای فوق‌العاده خوش‌مزه‌ی شما که نمی‌رسه!»

بابا نگاه نمی‌کرد، شاید حواسش نبود، ماهی‌های پاستیلی ژله را یکی یکی صید می‌کرد و لب بشقاب امید می‌چید.

تیناجون ملاقه‌ی بی‌کار را از دل کاسه‌ی سوپ بیرون کشید: «فرشته‌خانوم، شیر رو کی...»

سؤال تیناجون با صدای شکستن، یکی شد. آرنج‌ها، پارچ آب و سؤال تیناجون را به کام مرگ کشاند.

کمی که گذشت...

شکم دیس‌ها لاغر شدند! خورش قورمه‌سبزی و فسنجان از توی بشقاب‌ها، عقب‌نشینی کردند. بشقاب‌های ته‌چین و ته‌دیگ دست به دست شدند. ترشی‌های آب‌رفتند و ارتش یک‌دست سالادها، چنان به هم خوردند که انگار ارتش آلمان نازی در جنگ جهانی دوم آمده.

- فرشته‌جون، کی رب انار این رو ریختی؟
خانم‌نوری این را پرسید و قاشقش را به لبه‌ی طلایی بشقاب خورش فسنجان زد. مامان تربچه را از دندان‌هایش دور و به بابا نگاه کرد.

- بهرام جان! شما دقتت بیش تره... کی بود؟
یادم نیست.

دستش‌هایش رامشت کرد و زیر چانه‌اش زد. این یعنی تا سرخ شدن، فاصله‌ی کمی داشت.

بابا آستین‌هایش را بالا زد: قبل از ریختن مرغ‌ها، وقتی گردوها خوب جا افتاد، فرشته‌جون رب انار رو اضافه کرد.

تربچه هنوز بین انگشتان مامان و دندان‌های سفید و درشتش سرگردان بود. کاروان تعریف‌ها، تشکرها و تقدیرها از ابتدای شام تا لحظه‌ای که آخرین میهمان کفشش را پوشید، چترش را باز کرد و از چهارچوب در پایش را بیرون گذاشت، به‌طرف مامان روانه شد. گاهی شستری از قطار تشکرها به سمت بابا یا ماروانه می‌شد.

همه رفتند. کاسه و بشقاب‌ها، توی شکم ماشین ظرف‌شویی نشستند. هما، عکس‌های میهمانی را توی گروه خانوادگی جا داد. مامان روی کاناپه دراز کشید. بابا توی بهار خواب بود.

رشته‌های طلایی نبات، از لیوان چای‌اش بالا می‌آمدند و بالا می‌آمدند. خستگی، آرام‌آرام از شانه‌هایش پایین می‌آمد و از سنگ‌فرش‌ها به‌طرف حیات می‌رفت.

خستگی... خستگی... آن همه غذا را آن شب، بابا پخته بود. بابا تنهای آنها!

شام میهمانی

● مریم کوچکی

را خورد، گفت: «این قارچ‌های فنقلی، من رو یاد شل قمر می‌ندازه. انگار فرشته‌خانم صبح زود، وقتی نور خورشید رشته‌های طلایی‌اش رو از بین درخت‌ها روی زمین ریخته، یه سبد برداشته و رفته جنگل، اونارو با انگشتای جادویی‌اش از زمین جدا کرده!»

سه‌جفت چشم که برای ما بچه‌ها بود، اول به مامان و بعد به بابا زل زدند. مامان گفته بود تلویزیون خاموش باشد و فقط آهنگ «دریاچه‌ی قو» پخش شود. موسیقی، لای همه‌چیز می‌پیچید؛ لای دستمال سفره‌ها، نمکدان‌ها، کاردها و چنگال‌ها و همه‌چیز را قشنگ‌تر می‌کرد.

تیناجون مثل قصه‌گوها حرف زد. تا سوپ شیر

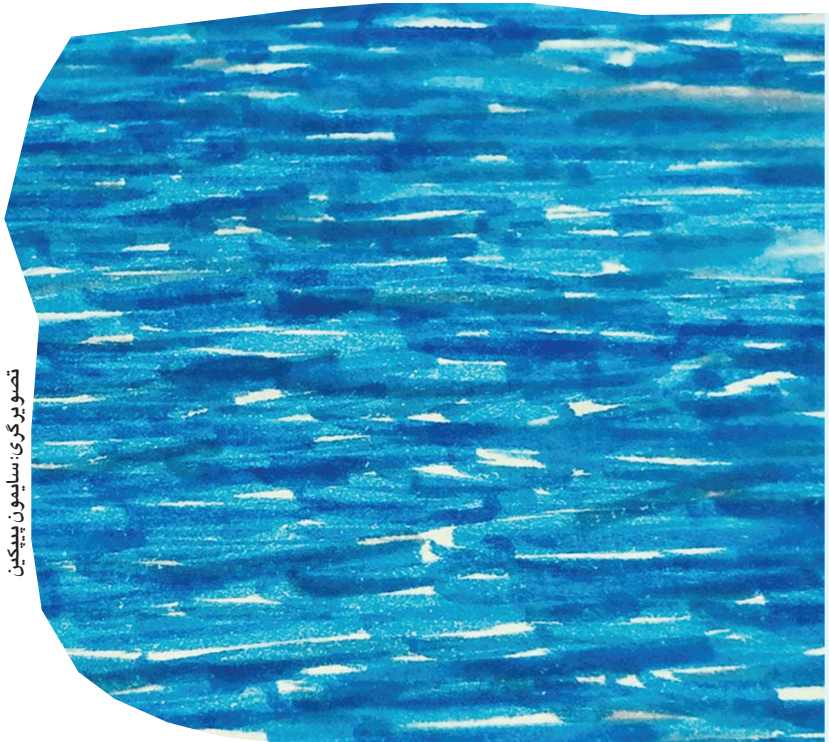
به قول خانم‌نوری، بوی پلوی زعفرانی مامان تا آن طرف هندوستان هم رفته بود و ببرهای بنگال، چنگال تیز کرده بودند برای پیدا کردن خانه‌ی ما. خورش کنگر، پیش آقای لنگر انداخته بود. لیوان‌های باریک و لاغر، تندتند زرد، سیاه و سفید می‌شدند.

خانم مروارید، ماهیچه‌ی گوسفند را توی بشقابش خواباند و تا تکه‌ای را به دهانش برد، چشم‌هایش را بست: «وای! مثل حلوا‌ی شیرازی

توی دهن آب می‌شه! یه آشپز بین‌المللی هستی فرشته‌بانو!»

سه‌جفت چشم که برای ما بچه‌ها بود، اول به مامان و بعد به بابا زل زدند. مامان گفته بود تلویزیون خاموش باشد و فقط آهنگ «دریاچه‌ی قو» پخش شود. موسیقی، لای همه‌چیز می‌پیچید؛ لای دستمال سفره‌ها، نمکدان‌ها، کاردها و چنگال‌ها و همه‌چیز را قشنگ‌تر می‌کرد.

تیناجون مثل قصه‌گوها حرف زد. تا سوپ شیر



تصویرگری: سلیمون پیکین



اسم تازه

● کبر بابایی

نه موج سنگینی...
نه دست آرام نسیمی خرد...
گهگاه تنها
خواب مرا
افتادن سطلی به هم می‌ریخت
از خالی ذهنش
امواج غمگین در دلم می‌ریخت
گفتم که من چاهم
اما
چیزی که هستم را نمی‌خواهم

گفتم...
دلم جوشید
آن وقت از جا پاشدم
باخیزهای کوچک و کم
یک رفتن ناچیز... نم‌نم
از مشت دالانی که تا قعر زمین می‌رفت
آرام بیرون آمدم تا خاک
آن وقت
نام تازه‌ای جوشید در من
«یک چشمه‌ی پاک»